

[شرائط سجدگاه مصلی 1](#_Toc37851445)

[مسأله 18 (حکم سجده بر کنف) 1](#_Toc37851446)

[مسأله 19 (حکم سجده بر چوب و برگ پنبه) 2](#_Toc37851447)

[مسأله 20 (حکم سجده بر دسته شمشیر) 2](#_Toc37851448)

[مسأله 21 (حکم سجده بر پوست میوه ها) 2](#_Toc37851449)

[مسأله 22 (حکم سجده بر کاغذ) 3](#_Toc37851450)

[مسأله 23 (حکم فرض اضطرار) 4](#_Toc37851451)

[نظر صاحب عروه 4](#_Toc37851452)

[نظر مرحوم خویی 4](#_Toc37851453)

[نظر مرحوم خویی 5](#_Toc37851454)

[روایات در مقام 5](#_Toc37851455)

**موضوع**: شرائط سجدگاه مصلی /مکان مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل مسأله 11 تا 17 بحث شد.

# شرائط سجدگاه مصلی

بحث راجع به چیز هایی بود که سجده بر آن صحیح است.

# مسأله 18 (حکم سجده بر کنف)

الأحوط ترك السجود على القنب‌

**صاحب عروه می فرماید**: احتیاط واجب این است که بر کنف سجده نکنند.

**وجه این احتیاط این است که:** گفته می شود از کنف در لباس استفاده می شود و مثل پنبه و کتان است و لذا کنف مصداق «ما لبس» در روایت «لایجوز السجود إلا علی الارض أو ما نبت من الارض إلا ما أکل و لبس» خواهد بود؛ لذا مرحوم خویی فرموده اند باید گفت أقوی عدم جواز سجود بر کنف است و پارچه هایی که امروز به نام «شعری» است از کنف تهیه می شود؛ بلکه ظاهر این است که پارچه ای که به نام «فنتاز» است از کنف تهیه می شود و از کنف برای حالت نخ لباس نیز استفاده می شود و لذا سجده بر کنف جایز نیست.

# مسأله 19 (حکم سجده بر چوب و برگ پنبه)

لا يجوز السجود على القطن‌ لكن يجوز على خشبه و ورقة‌

**صاحب عروه می فرماید**: سجده بر پنبه جایز نیست ولی سجده بر چوب و برگ پنبه جایز است. که این مطلب، صحیح است.

# مسأله 20 (حکم سجده بر دسته شمشیر)

لا بأس بالسجود على قراب السيف و الخنجر‌ إذا كان من الخشب و إن كانا ملبوسين لعدم كونهما من الملابس المتعارفة‌

**صاحب عروه می فرماید**: سجده بر دسته شمشیر و خنجر اگر از چوب تهیه شده باشد اشکالی ندارد اگر چه به بدن بسته می شود و در زمان عربی تعبیر به «لبس سیف و لبس خنجر» می شود؛ زیرا از ملابس متعارفه نیست و «الا ما لبس» شامل آن نمی شود. که انصافاً این مطلب صاحب عروه صحیح است.

# مسأله 21 (حکم سجده بر پوست میوه ها)

يجوز السجود على قشر البطيخ و الرقي و الرمان بعد الانفصال على إشكال‌ و لا يجوز على قشر الخيار و التفاح و نحوهما‌

**صاحب عروه می فرماید**: سجده بر پوست خربزه یا هندوانه یا انار بعد از انفصال از مغز این میوه ها جایز است البته علی اشکالٍ؛ یعنی احتیاط مستحب این است که بر این ها سجده نشود؛ زیرا شبهه ای وجود دارد که این ها مصداق «ما أکل» باشند ولی نظر صاحب عروه به عنوان فتوا این است که سجده بر این ها بعد از انفصال از مغز، جایز است.

**صاحب عروه در ادامه فرموده اند**: سجده بر پوست خیار و پوست سیب و مانند آن (و مرحوم خویی مثال به پوست بادنجان زده اند) جایز نیست.

**آقای سیستانی راجع به بخش أول کلام صاحب عروه فرموده اند**: «علی اشکال موجب للاحتیاط فی الاولین»؛ یعنی احتیاط واجب این است که بر پوست خربزه و هندوانه سجده نشود ولی سجده بر پوست انار اشکال ندارد.

ظاهراً نظر ایشان این است که: از پوست هندوانه و خربزه ولو در بعض بلاد استفاده می شود و از آن مربّا و مانند آن تهیه می شود ولی در مورد پوست انار چنین کاری معهود نیست که به صورت متعارف در خوردنی ها استفاده شود.

به نظر می آید که پوست هندوانه ولو بعضی جاها برای مربّا استفاده می کنند ولی غیر متعارف است و ظاهراً در عرف به پوست هندوانه، خوردنی گفته نمی شود و اگر از عرف سؤال شود می گوید پوست هندوانه یا خربزه خوردنی نیست. و لذا فرمایش صاحب عروه بعید نیست؛ بلکه ما عرض کردیم که قید «بعد الانفصال» هم لازم نیست و حتّی قبل از انفصال از مغز هم سجده بر پوست هندوانه یا خربزه یا انار جایز است؛ البته به شرطی که ارتفاع آن بیش از چهار انگشت به هم چسبیده نباشد مثل این که بخشی از آن داخل زمین باشد یا خود آن کوچک باشد.

أما راجع به بخش دوم که فرموده اند سجده بر پوست خیار و سیب و أمثال آن جایز نیست واضح است به این خاطر که خوردنی اند و حتّی پوست بادنجان نیز همراه بادنجان خورده می شود.

# مسأله 22 (حکم سجده بر کاغذ)

يجوز السجود على القرطاس‌ و إن كان متخذا من القطن أو الصوف أو الإبريسم و الحرير و كان فيه شي‌ء من النورة سواء كان أبيض أو مصبوغا بلون أحمر أو أصفر أو أزرق أو مكتوبا عليه إن لم يكن مما له جرم حائل مما لا يجوز السجود عليه كالمداد المتخذ من الدخان و نحوه و كذا لا بأس بالسجود على المراوح المصبوغة من غير جرم حائل‌

**نظر صاحب عروه این است که**: کاغذ در جواز سجود، موضوعیّت دارد و لذا فرموده اند حتّی اگر کاغذ از پنبه، پشم حیوان، ابریشم یا حریر تهیه شده باشد و مشتمل بر أجزای نوره هم باشد سجده بر آن جایز است.

**ما قبلاً در این حکم اشکال کردیم و بیان کردیم که:** اطلاقی در روایات وجود ندارد و قدرمتیقّن از جواز سجود بر قرطاس، کاغذی است که از چیزی مثل چوب یا برگ درخت تهیه شده که سجده بر آن صحیح است.

**صاحب عروه فرموده است:** اگر روی کاغذ چیزی نوشته شده باشد ولی جرم نداشته باشد و مانع از جسده بر کاغذ نشود اشکالی ندارد؛ این مطلب صاحب عروه صحیح است و مجرّد نوشتن بر کاغذ مانع از جواز سجود نیست؛ مگر این که تمام کاغذ مکتوب باشد و جرم هم داشته باشد و مانع از تماس پیشانی بر خود کاغذ شود.

در صحیحه جمیل بن درّاج راجع به کاغذی که چیزی بر آن نوشته شده است آمده بود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُسْجَدَ عَلَى قِرْطَاسٍ عَلَيْهِ كِتَابَةٌ.[[1]](#footnote-1)» این روایت دلیل بر کراهت اصطلاحیه سجده بر کاغذ مکتوب است. و بر فرض کسی بگوید که «کره» ظهور در حرمت دارد (که ما قبول نکردیم) باید از این ظهور به خاطر صحیحه علی بن مهزیار «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ سَأَلَ دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ أَبَا الْحَسَنِ‌ ع عَنِ الْقَرَاطِيسِ- وَ الْكَوَاغِدِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْهَا- هَلْ يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهَا أَمْ لَا فَكَتَبَ يَجُوزُ. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ مِثْلَهُ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ يَزِيدَ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع مِثْلَهُ[[2]](#footnote-2)» رفع ید کنیم.

# مسأله 23 (حکم فرض اضطرار)

إذا لم يكن عنده ما يصح السجود عليه من الأرض أو نباتها أو القرطاس‌ أو كان و لم يتمكن من السجود عليه لحر أو برد أو تقية أو غيرها سجد على ثوبه القطن أو الكتان‌ و إن لم يكن سجد على المعادن أو ظهر كفه و الأحوط تقديم الأول‌

## نظر صاحب عروه

**صاحب عروه می فرماید:** اگر کسی از سجود بر چیزی که سجود بر آن صحیح است، عاجز باشد و در مکانی است که تا آخر وقت تمکّن از سجده بر ما یصح السجود علیه، ندارد و أجزای زمین مثل مهر در اختیار او نیست و چیزی که از زمین روییده و مأکول و ملبوس نیست مثل چوب، نیز در اختیار او نیست و کاغذ هم ندارد (که طبق نظر صاحب عروه هر کاغذی باشد کافی است) و دستمال کاغذی هم ندارد (که مرحوم خویی آن را عرفاً کاغذ می دانستند بر خلاف آقای سیستانی که در صدق کاغذ بر دستمال کاغذی احتیاط واجب می کردند)؛ یا این که این موارد را دارد ولی سجده بر آن ها ممکن نیست مثل این که آن قدر گرم باشد که اگر پیشانی را بر آن بگذارد می سوزد یا به حرج می افتد؛ در این موارد که سجده بر ما یصح السجود علیه نمی تواند انجام دهد اگر می تواند بر لباسش که از پنبه یا کتان است سجده کند این کار را می کند و اگر نمی تواند بر معدن مثل طلا یا نقره سجده می کند یا بر پشت دستش سجده می کند و احتیاط مستحب این است که سجده بر معدن را بر سجده بر ظهر الکف مقدم کند.

## نظر مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرموده اند:** اگر ما یصح السجود علیه ندارد نوبت به ثوب می رسد و فرقی ندارد این ثوب از قطن و کتان باشد یا نباشد؛ و اگر متمکّن از ثوب نیست بر هر چیزی سجده می کند و مقیّد نیست که بر ظهر کفّ یا بر معدنی که بر آن زمین صدق نمی کند (سجده بر معدنی مثل سنگ عقیق یا فیروزه که صدق زمین بر آن وجود دارد اختیاراً هم جایز است)، سجده صورت بگیرد.

## نظر مرحوم خویی

**آقای سیستانی فرموده اند:** اگر ما یصح السجود علیه ندارد بر هر چیزی می تواند سجده کند و سجود بر ثوب و بر ظهر کف لازم نیست و شرائط سجدگاه مصلی برای حال اختیار است و در حال اضطرار سجدگاه مصلی هیچ شرطی ندارد و سجده عرفی ولو بر فرش کافی است. البته احتیاط واجب این است که اگر ما یصح السجود علیه ندارد و قیر موجود است بر قیر سجده کند.

## روایات در مقام

**برای بررسی این سه قول باید روایات در مقام را بررسی کنیم؛**

1-صحیحه منصور بن حازم: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّا نَكُونُ بِأَرْضٍ بَارِدَةٍ يَكُونُ فِيهَا الثَّلْجُ أَ فَنَسْجُدُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنِ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ شَيْئاً قُطْناً أَوْ كَتَّاناً[[3]](#footnote-3): سؤال می کند که ما در زمین سرد قرار داریم که در آن برف وجود دارد آیا روی برف سجده کنیم؟ حضرت می فرماید نه، لکن بین خود و برف چیزی مثل پنبه یا کتان قرار دهید و بر آن سجده کنید.

هر چند از نظر اصطلاح علم درایت این روایت مرسله است ولی عرفاً تعبیر «غیر واحد من أصحابنا» کمتر از سه نفر نیستند و ما مطمئن هستیم که آن قدر ثقات در بین مشایخ منصور بن حازم وجود داشته است که اگر از سه نفر از این ها نقل کند لاأقل یکی از این ها ثقه باشند و احتمال کاذب بودن هر سه نفر آن قدر ضعیف است که ملحق به عدم است.

**مرحوم خویی راجع به دلالت این روایت فرموده اند**: در این روایت، اضطرار فرض نشده است و تنها فرض شده است که در منطقه سردسیر برف وجود دارد؛ أما این که تمام زمین را برف پوشانده باشد به نحوی که سجده بر خود زمین ممکن نباشد در روایت فرض نشده است؛ حاصل سؤال این است که سائل می خواهد بفهمد که سجده بر برف جایز است یا این که باید جای خاصی سجده کند که عرفاً سجده بر زمین صدق کند؛ حضرت هم در جواب فرمودند سجده بر برف جایز نیست و مجزی است که پنبه یا کتان بگذارد و بر آن سجده کند؛ لذا این روایت از روایاتی است که بر جواز سجده بر کتان و پنبه در حال اختیار دلالت می کند و بیان شد که این روایت و سایر روایات دال بر جواز سجود بر پنبه و کتان در حال اختیار، باید بر تقیّه حمل شود و لذا این روایت ربطی به بحث اضطرار ندارد.

2- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ عُيَيْنَةَ بَيَّاعِ الْقَصَبِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ فَأَكْرَهُ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَى الْحَصَى فَأَبْسُطُ ثَوْبِي فَأَسْجُدُ عَلَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.[[4]](#footnote-4)

این روایت را شیخ در تهذیب به اسنادش از «أحمد بن محمد» که ظاهراً «أحمد بن محمد بن عیسی» است نقل می کند و «المثنّی الحنّاط» ثقه است.

عیینه می گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که گاهی وارد مسجد می شوم در حالی که هوا بسیار گرم است (و مسجد هم سقف نداشته است و لذا زمین بسیار گرم می شود) و خوشم نمی آید یعنی سختم است که بر سنگ ریزه های کف مسجد سجده کنم که شدیداً سوزناک است و لذا پیراهنم را روی زمین می اندازم و بر آن سجده می کنم؟ حضرت فرمودند اشکالی ندارد.

**مرحوم خویی در ابتدا خواسته اند سند روایت را تصحیح کنند و لذا فرموده اند**: مطمئنا این شخص که نام او در استبصار به نام «عیینه» ذکر شده است در تهذیب به لفظ «قتیبه» ذکر شده است که یک نفر است و اختلاف از نساخ است، همان شخصی است که نجاشی از او با نام «عتبه» یاد می کند؛ یعنی این شخص «عتبه بیاع القصب» است که نجاشی صریحاً او را توثیق کرده است و لذا سند روایت صحیح است.

لکن از نظر دلالت، بر بحث ما دلالت نمی کند؛ زیرا ظاهراً مورد روایت، مورد تقیّه بوده است وگرنه غالباً در مفروض سؤال، سائل می توانسته به جایی برود که مسقّف است و در آنجا بر زمین سجده کند و یا خاکی و یا چوبی پیدا کند و بر آن سجده کند و بر فرض در ابتدای وقت نتواند پیدا کند می توانسته نماز را تأخیر بیندازد و تا آخر وقت این کار را انجام دهد ولو بعد از این که حرارت خورشید و گرمای زمین کم شود. لذا ظاهر روایت این است که این سائل وارد مساجد أهل سنّت شده و مقام تقیّه بوده است و اگر در آنجا نماز نمی خواند و دنبال خاک یا چوب می گشت خلاف تقیّه بود و لذا سؤال کرد که بر ثوب تقیّه کنم که خلاف تقیّه نیست و حضرت هم اجازه دادند و در تقیّه هم عدم مندوحه معتبر نیست لذا هر چند می توانست نماز را تا آخر وقت تأخیر بیندازد یا نماز را در خانه خودش بخواند و یا اعاده کند ولی در تقیّه این ها شرط نیست و همین که در مکان تقیّه امکان رعایت وظیفه شرعیه نباشد در همان مکان می تواند بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، سجده کرد؛ و تقیّه با اضطرار های دیگر تفاوت دارد و در اضطرار های دیگر باید تا آخر وقت اضطرار وجود داشته باشد و آن هم نه فقط اضطرار در این مکان، بلکه در مکان های دیگر هم اضطرار وجود داشته باشد. لذا این روایت مربوط به تقیّه است و ربطی به بحث ما ندارد.

در جلسه بعد روایات دیگر را بیان کرده و کلام مرحوم خویی راجع به این روایات را بررسی می کنیم.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص332.](http://lib.eshia.ir/11005/3/332/قرطاس%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص355، أبواب ما یسجد علیه، باب7، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/355/فرقد%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص308.](http://lib.eshia.ir/10083/2/308/الثلج%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص306.](http://lib.eshia.ir/10083/2/306/الحصی%20) [↑](#footnote-ref-4)